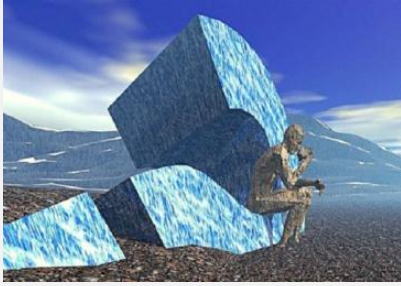


## کرامت انسانی؛ معیار تمایز یا میزان برابری بشر



بی تردید وجه امتیاز انسان از دیگر جانداران، وجود عقل در انسان است، از این جهت خصیصه عقل همان عنصری است که سبب تحقق وجه مشترک همه انسان‌ها یعنی کرامت انسانی نیز می‌گردد.

بی تردید وجه امتیاز انسان از دیگر جانداران، وجود عقل در انسان است، از این جهت خصیصه عقل همان عنصری است که سبب تحقق وجه مشترک همه انسان‌ها یعنی کرامت انسانی نیز می‌گردد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر با عنوان کرامت انسانی؛ معیار تمایز یا میزان برابری به قلم مهدی کریمی، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در مورد کرامت انسانی نوشته شده است:

کرامت انسانی یکی از آموزه‌های مورد تأکید ادیان الهی است. همه ادیان الهی بر فطرت پاک و سرشت الهی انسان تأکید می‌کنند و از این جهت حقیقت انسان را حقیقتی الهی قلمداد می‌کنند. از نظرگاه دینی همین حقیقت الهی انسان است که او را از دیگر حیوانات ممتاز می‌کند و سبب کرامت و ارزش انسان می‌گردد. از طرف دیگر آموزه عدل یکی دیگر از آموزه‌های ادیان الهی است و یکی از ارکان ادیان توحیدی تأکید بر عدل الهی است. مسئله عدل الهی که از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و اندیشمندان دینی بوده است همواره محط مباحث عمیقی در مطالعات دینی بوده است. مباحثی که پیرامون این موضوع واقع شده است، معیاری برای جدایی مکاتب و مشرب‌های فکری مختلف در میان ادیان گوناگون شده است. لازمه کرامت انسان، تکریم جایگاه او و تفاوت انسان با دیگر موجودات هستی است. ، لازمه کرامت انسان، یکسان بودن همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند است، چرا که همه انسان‌ها در داشتن روح و فطرت الهی با یکدیگر مشترکند. از این‌رو، کرامت انسانی به عنوان ویژگی مشترک همه انسان‌ها، اقتضاء می‌کند که از حیث تشریح و قانون‌گذاری، خداوند با همه انسان‌ها، یکسان تعامل کند. حال سخن این است آیا چنین نگرش یکسان‌محورانه‌ای، در آموزه‌های ادیان الهی وجود دارد یا خیر؟ با توجه به مبادی مختلف بحث ابتدا به تشریح مفاهیم مورد نیاز این بحث می‌پردازیم.

مبانی برابر میان انسان‌ها

1- اشتراک در فطرت الهی

فَطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فِيهَا لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 30 روم. فطرت توحیدی است که مردم بر آن فطرت آفریده شده‌اند، تبدیلی برای خلقت خدا نیست و این دین سرپرست و جامع دیگر مکاتب الهی است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

2- اشتراک در آفرینش

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ حجرات 13 ای مردم همانا ما شما را از زن و مردی آفریده‌ایم و شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌های مختلفی قرار داده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید، به درستی هر کس پرهیزگارتر باشد نزد خداوند گرامی‌تر است، به درستی خداوند علیم و خبیر است.

3- اشتراک در کرامت انسانی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا 70 اسراء، و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و او خشکی و دریا حمل کردیم و او را از طعام‌های پاکیزه خوراکی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.

مفهوم شناسی کرامت انسانی

از دیدگاه لغت معنای متفاوتی برای ریشه "کرم" و واژه "کریم"، بیان شده است که نقطه اشتراک همه معنای شرافت و ارزش ذاتی است. کتاب العین در این باره می‌نویسد: کرم، شرافت شخص است و گفته می‌شود: رجل کریم و قوم کرم و کرام و نیز گفته می‌شود: تکرّم عن الشائعات، یعنی خود را از بدیها پاک کرد و خویشان را از بدیها پیراسته ساخت. در معجم مقاییس اللغة نیز آمده است: کرم السحاب، یعنی باران از ابر جاری شد، وأرض مكرمة للنبات، زمانی گفته می‌شود که زمینی مناسب برای گیاهان باشد و اما کرم در خلق به صفتی اطلاق می‌شود که به سبب آن شخص از لغزش دیگران چشم پوشی می‌کند. در برخی دیگر از کتب لغت عرب نیز کرم به نقیض پستی و لؤم معنا شده است. همچنین اکرام که از ریشه کرم است، به نقیض اهانت ترجمه شده است. مصباح المنیر، ریشه کرم را به عزت و احترام به خویشان (نفاست)، برگردان نموده است. تاج العروس، ویژگی کریم بودن را صفتی ذاتی می‌داند که در نهاد شخص است و ارتباطی به موقعیت خانوادگی و جایگاه اجتماعی او ندارد. همو می‌گوید: کرم هم معنا با آزادگی است، مگر آن که آزادگی برای محاسن کوچک و بزرگ هر دو استعمال می‌گردد، اما کرم، فقط در مورد محاسن بزرگ استعمال می‌شود، مانند انفاق مال در آماده سازی مجاهدان (همان). این منظور در لسان العرب با جمع بندی اقوال مختلف اهل لغت در خصوص معنای کرم و واژه کریم که به مثابه صفت استعمال می‌شود، چنین می‌نویسد: کریم اسم جامعی است برای هر گونه صفت پسندیده.

از آن چه گفته می‌شود، روشن می‌گردد که واژه کرم و نیز صفت کریم، در جایی استعمال می‌گردد که شخصی متصف به عزت، بزرگی، مناعت طبع و دارای ارزش نفسانی باشد. از طرف دیگر بر اساس کتب لغت این صفت در خصوص هر گونه صفت نفسانی که شخص را محترم کرده و سبب ارزش جایگاه او نزد دیگران و خود او شود، استعمال می‌گردد. به تعبیر دیگر کرامت، گرامی بودن و اکرام گرامی داشتن دیگران و خود است.

هم معنای لاتین واژه کرامت کلمه dignity، می‌باشد. دیکشنری لانگمن معنای متفاوتی را برای آن برشمرده است. از آن جمله، توانایی داشتن آرامش در شرایط و موقعیت‌های سخت، ارزش و اعتبار شخص و آن چه مورد احترام یا سزاوار احترام است. در فرهنگ دیکشنری آکسفورد نیز این واژه چنین تفسیر شده است، موقعیت یا وضعیتی که شایسته بزرگداشت و احترام است.

این کلمه از زبان فرانسوی وارد انگلیسی شده است که اصل آن Dignité است. واژه فرانسوی این لغت به معنای میل به احترام و احساس ارزش در دیگران و بزرگداشت کسی یا چیزی که دارای ارزش است، می‌باشد. در لغت نامه دهخدا واژه کرامت به معنای بزرگی ورزیدن، جوانمردی و بزرگداشت کسی، آمده است.

با توجه به معنای متفاوتی که برای کرامت در لغت نامه‌های متفاوت ذکر شده است می‌توان فصل مشترکی را میان این معنای یافت. کرامت به طور عام و کرامت انسانی به طور خاص، به معنای ارزش و احترامی است که یک فرد برای خود و برای دیگران قائل است. این واژه، گاه صفتی ذاتی است و یک فرد ویژگی کرامت و بزرگ منشی را به عنوان یک صفت ذاتی برخوردار است و گاه ذات اضافه است و دیگری را بزرگ می‌شمرد و تکریم می‌کند. نیز این صفت گاه به عنوان ویژگی درونی یک فرد استعمال می‌شود و گاه به عنوان صفتی که برای رسیدن به آن تلاش نموده و خود را از آلودگی‌ها پیراسته است. از طرف دیگر با توجه به معنای یاد شده، کرامت معیار ارزش‌گذاری انسان است و هر صفت زیبایی که در انسان ایجاد ارزش کند، نوعی کرامت است. این دقت‌های لغوی در مباحث آینده تأثیرگذار خواهد بود.

## 2- ساختار و عناصر مفهومی کرامت انسانی

صرف نظر از دیدگاه دینی و با توجه به مستندات عقلی و به ویژه مبانی نظری اخلاق و فلسفه اخلاق سه عنصر محوری در تحقق ساختار مفهومی کرامت انسانی دارای نقش است، عقل، ارزش‌های والای انسانی و اختیار. ابتدا به تبیین هر یک از این مفاهیم و ارتباط اجمالی آن با مفهوم کرامت انسانی می‌پردازیم.

## 3- کرامت انسانی از منظر عقل

بی تردید وجه امتیاز انسان از دیگر جانداران، وجود عقل در انسان برخلاف دیگر حیوانات است، از این جهت خصیصه عقل همان عنصری است که سبب تحقق وجه مشترک همه انسان‌ها یعنی کرامت انسانی نیز می‌گردد.

کانت بر این نکته تأکید می‌کند که جمیع موجودات دارای عقل، ارزش ذاتی دارند. در فلسفه اخلاق کانت، مفهوم شخص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از دیدگاه او شخص غایتی است که هرگز نمی‌توان از آن عدول کرد از دیدگاه کانت کسی نمی‌تواند نه با خود و نه با دیگران به مثابه یک ابزار رفتار کند بلکه همواره باید نقش غایت‌مندانه را در تعامل با خود و دیگر آدمیان رعایت کرد.

#### 4- فضیلت‌های والای انسانی

یکی دیگر از عناصر محوری در ساختار کرامت انسانی، نقش ارزش‌های والای انسانی است، این ویژگی نیز امری عقلی و مستند به قواعد عقل عملی است. انسان گرچه به لحاظ ذاتی چنان‌که ذکر خواهد شد، دارای کرامت ذاتی است که از دیدگاه دینی ناشی از فطرت و روح الهی است، اما از طرف دیگر هر چه فضایل انسانی در وجود کسی تبلور بیشتری یابد، کرامت و ارزش انسانی او نیز به همان مقدار فزونی می‌یابد.

#### 5- نقش اختیار در ساختار مفهومی کرامت انسانی

یکی دیگر از عناصر ساختاری کرامت انسانی، نقش اختیار در ساختار کرامت انسانی است. می‌توان گفت انسان از آن حیث که فاعل بالاختیار است، دارای کرامت است. اگر اختیار از انسان سلب شود دیگر مجالی برای کرامت باقی نمی‌ماند، چرا که تنها مفهوم اختیار است که افعال انسان واجد ملاک ارزش‌گذاری می‌شود. و می‌توان افعال او را متصف به حسن یا قبیح نمود و در صورت جبر و بی‌اختیاری نه تنها افعال او متصف به حسن و قبح نمی‌شود، بلکه فاعل این افعال نیز قابلیت اتصاف به صفات مدح و ذم را ندارد. بنابراین ملاک ارزش‌گذاری را فاقد بوده و کرامت از این جهت فاقد موضوع است.

#### کرامت انسانی در گزاره‌های دینی

##### 1- کرامت ذاتی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ 70 اسراء همانا ما انسان را گرامی داشتیم. این آیه دال بر این مطلب است که انسان از جهت ذاتی دارای کرامت است و فرقی میان انسان‌ها در این خصوص نیست چرا که همه آدمیان در این ویژگی با یکدیگر مشترک اند و تفاوتی ندارند. ویژگی کرامت انسانی مبنای برابری میان آدمیان است و از این جهت لزوم برابری میان آدمیان امری واضح می‌نماید. چرا که هر شخص هنگام تولد، با همان ویژگی‌های انسانی متولد می‌شود که شخصی دیگر و در جامعه‌ای دیگر تولد یافته است. نژاد، ملیت و هر ویژگی دیگری نمی‌تواند موجب افتراق آدمیان شود.

##### 2- کرامت اکتسابی

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ حجرات 13 (همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که از همه با تقوا تر باشد و خداوند علیم و خبیر است.) بر اساس این آیه نوعی از کرامت نیز وجود دارد که منشأ تشکیک میان انسان‌ها است و آدمیان را به مراتب مختلفی تقسیم می‌کند. از این نوع کرامت به کرامت اکتسابی تعبیر می‌کنیم، کرامتی که قابل اکتساب بوده و هر کس می‌تواند آن را به دست آورد. کرامت اکتسابی مرتبط با اختیار بوده و در تکافؤ با معنی اختیار است، چرا که آدمی با اختیار خویش عملی پسندیده را برمی‌گزیند یا عملی زشت را و از این جهت کرامت او کم یا زیاد می‌گردد. چنان‌که یک جنایت پیشه با انجام جنایت مرتبه انسانی خود را از دست می‌دهد، به همان میزان یک مصلح اجتماعی با اصلاح اجتماعی یا دانشمندی با علم آموزی و توسعه جامعه علمی بر کرامت و اعتبار انسانی خویش می‌افزاید.

#### رویارویی عرف با کرامت اکتسابی به عنوان معیاری برای تمایز

گاه دیده‌ایم که عرف کرامت اکتسابی را معیاری برای تمایز در مواجهه با دیگران قرار می‌دهد، برای مثال عرف در مواجهه با دانشمند به گونه‌ای مماشات می‌کند و در مواجهه با ثروتمندی که ثروت خود را به نیازمندان نمی‌بخشد به گونه دیگری، عزت یکی را پاس می‌دارد و احترام دیگری را مراعات نمی‌کند. از این‌جا می‌توان پی برد که مدح و ذم عقلاء خود دلیلی بر حسن و قبح فعلی آن دو شخص می‌باشد و هم این‌که کرامت اکتسابی خود می‌تواند معیاری برای تمایز اشخاص باشد، چنان‌که

نقطه مقابل آن نیز یعنی اهانت اکتسابی خود میزانی برای تمایز میان افراد است.

اما آیا می‌توان این تمایز را به حقوق نیز سرایت داد؟ آیا می‌توان گفت که اگر شخصی با انجام عملی مرتبه‌ای از مراتب انسانی را از دست داد و دچار اهانت اکتسابی شد، می‌توان او را از برخی حقوق محروم نمود؟

سرایت کرامت اکتسابی و اهانت اکتسابی به ساحت حقوق

با مراجعه به عرف و به ویژه عرف عقلاء مشاهده می‌کنیم که در برخی موارد عرف با نظر به یک فعل شخصی برخی آزادی‌های او را سلب می‌کند و او را از برخی آزادی‌ها محروم می‌نماید. برای مثال اگر شخصی مرتکب جنایت یا رفتاری خلاف قانون شود، عرف او را از برخی آزادی‌ها برای مدتی محروم می‌کند و بدین سان او را مجازات می‌کند. بنابراین یک رفتار خلاف قانون یا اخلاق می‌تواند موجب شود تا با شخصی متمایز از دیگران رفتار شود و نابرابری در ساحت حقوقی راه یابد. بنابراین در اینجا نیز پای نابرابری به مثابه امری عقلانی به میان می‌آید، یعنی نابرابری در مورد بهره‌مندی از حقوق مساوی در خصوص یک شهروند عادی و یک شهروند مجرم. این حکم عرفی، مورد پذیرش عقلاء است. سرایت این حکم منحصر در موارد مجازات نمی‌گردد بلکه برخی اوقات عرف و عقلاء پاداش را نیز به صورت نابرابر میان افراد تقسیم می‌کنند، بدین‌صورت، یک رفتار خوب سبب تعلق پاداش به شخصی می‌شود، که این خود نوعی از نابرابری است.

با راهیابی مفهوم کرامت اکتسابی و بنابراین تمایزها به ساحت حقوق، تفاوت و تمایز لازمه یک جامعه تلقی می‌شود. حال آیا جایی برای اعمال قاعده کرامت ذاتی می‌ماند تا بتوانیم با توجه به آن برابری میان انسان‌ها را نتیجه بگیریم.

تحلیل قاعده کرامت در خصوص برابری میان انسان‌ها

بر اساس قاعده کرامت انسان‌ها با یک‌دیگر برابرند مادامی که یکی از اسباب از دست دادن کرامت ذاتی خود را محقق نکنند، بر اساس این قاعده همه انسان‌ها در ویژگی‌های ذاتی انسانی با یک‌دیگر برابرند مگر آن که به سبب فعلی که از آن‌ها سر می‌زند از یکسانی به سوی تمایز کشیده شوند. از این روی حق حیات، آزادی، استحقاق حقوق و دیگر موجبات سعادت به یکسان در اختیار آدمیان قرار می‌گیرد و فقط در صورت ارتکاب جرمی که مستلزم مجازات است و برای حفظ مصالح اجتماعی برخی از منافع چنین افرادی محدود می‌گردد و این نابرابری مقتضی بی‌عدالتی نیست.

سرایت قاعده فقهی کرامت به شئون زندگی

قاعده فقهی کرامت بر این اساس مقتضی برابری میان انسان‌ها در همه شئون و حقوق است مادامی که علت یا موجبی برای تمایز وجود نداشته باشد و زمانی که موجبی برای تمایز محقق شد، می‌توان از این قاعده صرف نظر کرد و آن شخص را از برخی منافع اجتماعی محروم کرد و تمایز و تفکیک در حقوق را محقق ساخت.

نقش قاعده فقهی کرامت در بساخت حقوقی

بر این اساس اصل در همه حقوق برابری میان آحاد انسان‌ها است. و تمایز در حقوق در خصوص آنان محتاج دلیل است بنابراین تا دلیل محکمی نباشد نمی‌توان حقوق فردی را محدود ساخت. و در صورت وجود دلیل نیز باید به مقدار یقینی بسنده کرد. در واقع قاعده فقهی کرامت زیربنای قاعده فقهی مساوات و برابری است و همان نقش را ایفاء می‌کند. جز آنکه در قاعده فقهی کرامت هر فرد را به خصوص لحاظ می‌کنیم و او را با دیگران مقایسه نمی‌کنیم. اما در قاعده مساوات حقوق هر فرد در نظامی حقوقی و در مقایسه با دیگران ملاحظه می‌گردد. بر این اساس هر فردی ذاتاً دارای کرامت است و بالقیاس با دیگران از حقوق برابر برخوردار است.

سرایت مفهوم کرامت به دیگر ساحت‌های تمایز

کرامت از مفاهیمی است که جهت اشتراک در آن عین جهت تفاوت است به تعبیر دیگر از آن حیث که در همه آدمیان کرامت ذاتی وجود دارد، کرامت مبنای برابری میان آدمیان است و از آن حیث که کرامت تشکیکی و ذو مراتب است و

بسته به نوع افعال اختیاری که از آدمی صادر می‌شود قابل کاهش یا افزایش است، می‌تواند خود مبنای تمایز میان آدمیان شود، از این رو آیا می‌توان این ملاک را در دیگر ساحت‌های حیات انسانی نیز سرایت داد و تمایز در آن ساحت‌ها را نیز مستند به مراتب تشکیکی کرامت کرد. بر این اساس یکی از اسباب تمایز کرامت اکتسابی است اما بدیهی است که تنها ملاک تمایز نیست، چرا که احکام تابع ملاکات و حقوق تابع ماهیات است، بسته به آن‌که واضح حقوق چه کسی است، حق دائر مدار معیارهایی خاص است. و بر اساس آن معیارها می‌تواند متمایز یا متساوی لحاظ شود. به تعبیر دیگر گرچه یکی از اسباب تمایز مراتب تشکیکی کرامت است، اما همه اسباب تمایز نیست، بلکه معیارهای دیگری که برای احکام وجود دارد نیز می‌تواند خود اسباب تفکیک و تمایز میان افراد مختلف در حقوق گردد. برای مثال استحقاق فردی را می‌توان معیار تعلق دستمزد بیشتر برای فردی تلقی کرد، با وجود اشتراک او با دیگران در کرامت ذاتی و اکتسابی.

بر اساس آن‌چه گفته شد، آنچه را که ملاک برابری میان آدمیان می‌پنداشتیم، با نگاهی دقیق‌تر خود یکی از اسباب تمایز و تفکیک میان انسان‌ها است. این تفکیک در ابعاد مختلف اجتماعی بروز و ظهور دارد برای مثال رعایت قوانین گاه موجب تخفیف و پاداش‌ها می‌گردد که خود نوعی تمایز و نابرابری است، اما از جهت کرامت اکتسابی که برخاسته از تمایل شخص به رعایت قانون است، توجیه می‌گردد. در حقیقت این کرامتی است که خود شخص با یک عمل اختیاری برای خویش بر ساخته است، گرچه در کرامت ذاتی با دیگران برابر است.

ادیان الهی نیز حوزه‌ای خاص برای کرامت اکتسابی تعیین کرده‌اند، متدینان به دین اسلام کرامتی اکتسابی دارند که سایر انسان‌ها از آن برخوردار نیستند و از این جهت حقوق و امتیازات خاصی شامل آنان می‌گردد و دیگر ادیان نیز به همین ترتیب. چنان‌که ملیت نیز کرامتی خاص را محقق می‌کند که شامل شهروندان جامعه‌ای دیگر نیست و از این جهت حقوق خاصی را برای شهروندان آن جامعه موجب می‌شود که شامل دیگر شهروندان نمی‌گردد.